

تفسیر نمونه جلد ۸ صفحه ۳۷۴

آیه ۹۰ - ۹۳

آیه و ترجمه

۹۰ و جوزنا بسنی اسرئیل البحر فاتبعهم فرعون و جنوده بغیا و عدوا حتی اذا اءدرکه الغرق قال ءامننت ءانه لا اله الا الذی ءامننت به بنوا اسرئیل و ءانا من المسلمین

۹۱ ءالن و قد عصیت قبل و کنت من المفسدین

۹۲ فالیوم ننجیک ببدنک لتکون لمن خلفک ءایة و ان کثیرا من الناس عن ءایتنا لغفلون

۹۳ و لقد بواءنا بنی اسرئیل مبواء صدق و رزقنهم من الطیبت فما اختلفوا حتی جاءهم العلم ان ربک یقضی بینهم یوم القیمة فیما کانوا فیہ یختلفون

ترجمه :

۹۰ - بنی اسرائیل را از دریا (رود عظیم نیل) عبور دادیم، و فرعون و لشکرش از سر ظلم و تجاوز بدنبال آنها رفتند، تا هنگامی که غرقاب دامن او را گرفت گفت ایمنان آوردم که هیچ معبودی جز کسی که بنی اسرائیل به اوایمان آورده اند وجود ندارد، و من از مسلمین هستم!

۹۱ - (اما به او خطاب شد) الان؟! در حالی که قبلا عصیان کردی و از مفسدان بودی؟!!

۹۲ - ولی امروز بدنت را (از آب نجات می دهیم تا عبرتی برای آیندگان باشی، و بسیاری از مردم از آیات ما غافلند.

۹۳ - ما بنی اسرائیل را در جایگاه صدق (و راستی) منزل دادیم و از روزیهای پاکیزه به آنها عطا کردیم، (اما آنها به نزاع و اختلاف برخاستند) و اختلاف نکردند مگر بعد از آن که علم و آگاهی یافتند، پروردگار تو در روز قیامت میان آنها در آنچه اختلاف کردند داوری خواهد کرد.

تفسیر نمونه جلد ۸ صفحه ۳۷۵

تفسیر:

آخرین فصل مبارزه با ستمگران

در این آیات آخرین مرحله مبارزه بنی اسرائیل با فرعونیان و سرنوشت آنها، در عباراتی کوتاه اما دقیق و روشن، ترسیم شده است، و آنچنانکه روش قرآن است، مطالب اضافی را که از جمله‌های قبل و بعد فهمیده می‌شود، ترک نموده. نخست می‌گوید: «(ما بنی اسرائیل را به هنگام مقابله با فرعونیان در حالی که تحت فشار و تعقیب آنها قرار گرفته بودند از دریا (شط عظیم نیل که به خاطر عظمتش کلمه «بحر» بر آن اطلاق شده) عبور دادیم)» (و جاوزنا بنی اسرائیل البحر).

«فرعون و لشکرش برای کوبیدن بنی اسرائیل و ظلم و ستم و تجاوز بر آنان به تعقیب آنها پرداختند، اما بزودی همگی در میان امواج نیل غرق شدند» (فاتبعهم فرعون و جنوده بغیا و عدوا).

«(بغی) به معنی ستم و «عدو» به معنی تجاوز است، یعنی آنها به خاطر ستم و تجاوز به بنی اسرائیل به تعقیبشان پرداختند.

جمله فاتبعهم نشان می‌دهد که فرعون و لشکرش به اختیار خود به تعقیب بنی اسرائیل پرداختند، بعضی از روایات نیز این معنی را تأیید می‌کند و پاره‌ای دیگر چندان با آن سازگار نیست، ولی به هر حال آنچه از ظاهر آیه استفاده می‌شود برای ما مدرک است.

اما اینکه چگونه بنی اسرائیل از دریا گذشتند و چه اعجازی در این موقع به وقوع پیوست شرح آن بخواست خدا در ذیل آیه ۶۳ سوره شعراء خواهد آمد. به هر حال این جریان ادامه یافت «(تا اینکه غرقاب دامن فرعون را فرو

---

#### تفسیر نمونه جلد ۸ صفحه ۳۷۶

گرفت، و او همچون پر کاهی بر روی امواج عظیم نیل می‌غلطید، در این هنگام پرده‌های غرور و بی خبری از مقابل چشمان او کنار رفت، و نور توحید فطری درخشیدن گرفت، فریاد زد: من ایمان آوردم که معبودی جز آنکس که بنی اسرائیل به او ایمان آورده‌اند، وجود ندارد» (حتی اذا ادركه الغرق قال امنت انه لا اله الا الذي امنت به بنو اسرائيل).

نه تنها با قلب خود ایمان آوردم بلکه عملاً هم «در برابر چنین پروردگارتوانائی تسلیم» (و انا من المسلمين).

در واقع هنگامی که پیشگوئی‌های موسی یکی پس از دیگری بوقوع پیوست و فرعون بیش از پیش از صدق گفتار این پیامبر بزرگ آگاه شد، و قدرتمنائی او را مشاهده کرد، ناچار اظهار ایمان نمود، به امید اینکه همانگونه که «خدای

بنی اسرائیل» آنها را از این امواج کوه پیکر رهائی بخشید، او رانیز رهائی بخشید، لذا می‌گوید: به همان خدای بنی اسرائیل ایمان آوردم!.

ولی بدیهی است چنین ایمانی که به هنگام نزول بلا و گرفتار شدن در چنگال مرگ اظهار می‌شود، در واقع یکنوع ایمان اضطراری است، که هرجانی و مجرم و گنهکاری دم از آن می‌زند، بی آنکه ارزشی داشته باشد و یادلیل بر تکامل و حسن نیت و صدق گفتار او گردد.

به همین جهت خداوند او را مخاطب ساخت و فرمود: «اکنون ایمان می‌آوری در حالی که قبل از این طغیان و گردنکشی و عصیان نمودی، و در صف مفسدان فی الارض و تبهکاران قرار داشتی» (آلان و قد عصیت قبل و کنت من المفسدین).

سابقا نیز در آیه ۱۸ سوره نساء خواندیم: (و لیست التوبة للذين يعملون السيئات حتی اذا حضر احدهم الموت قال انی تبت الان: «برای کسانی که کارهای سوء انجام دهند، و به هنگام فرا رسیدن مرگ توبه کنند، توبه‌ای

تفسیر نمونه جلد ۸ صفحه ۳۷۷

نیست».

به همین دلیل بسیار دیده شده که اگر امواج بلا فرو نشیند و از چنگال مرگ رهائی یابند باز به برنامه‌های سابق بر می‌گردند.

نظیر این تعبیر که در فوق خواندیم در اشعار و سخنان ادبای عرب و عجم نیز آمده است، مانند.

ات و حیاض الموت بینی و بینها

و جادت بوصل حین لاینفع الوصل

«به سراغ من آمد در حالی که امواج مرگ میان من و او قرار گرفته بود - او آماده وصال گشت در آن هنگام که وصال سودی نداشت»!

ولی، «امروز بدن تو را از امواج رهائی می‌بخشیم تا درس عبرتی برای آیندگان باشی» برای زمامداران مستکبر و برای همه ظالمان و مفسدان، ونیز برای گروههای مستضعف (فالیوم ننجیک ببدنک لتکون لمن خلفک آیه)

در اینکه منظور از بدن در اینجا چیست؟ در میان مفسران گفتگو است، اکثر آنها معتقدند منظور همان جسم بی جان فرعون است، چرا که عظمت فرعون در افکار مردم آن محیط چنان بود که اگر بدنش از آب

بیرون نمی افتاد بسیاری باور نمی کردند که فرعون هم ممکن است غرق شده باشد، و ممکن بود به دنبال این ماجرا افسانه های دروغین درباره نجات و حیات فرعون بسازند، لذا خداوند بدن بی جان او را از آب بیرون افکند. جالب اینکه بدن در لغت - آنچنانکه راغب در مفردات گفته - به معنی جسد عظیم است و این می رساند که فرعون همانند بسیاری از مرفهین که دارای زندگانی پر زرق و برق افسانه های هستند، اندامی درشت و چاق و چله داشت! ولی بعضی دیگر گفته اند که یکی از معانی «بدن» «زره» است و این اشاره به آن است که خداوند فرعون را با همان زره زرینی که بر تن داشت از آب بیرون

---

#### تفسیر نمونه جلد ۸ صفحه ۳۷۸

فرستاد تا بوسیله آن شناخته شود و هیچگونه تردیدی برای کسی باقی نماند. این نکته نیز شایان توجه است که بعضی از جمله «ننجیک» چنین استفاده نموده اند که خداوند دستور داد امواج، بدن او را بر نقطه مرتفعی از ساحل بیفکند، زیرا ماده «نجوة» به معنی مکان مرتفع و زمین بلند است. نکته دیگری که در آیه به چشم می خورد این است که جمله فالیوم ننجیک بافاء تفریع، آغاز شده و این ممکن است اشاره به آن باشد که آن ایمان بی روح فرعون در این لحظه نا امیدی و گرفتاری در چنگال مرگ، این ایمانی که همانند جسم بی جانی بود این مقدار تأثیر کرد که خداوند جسم بی جان فرعون را از آب نجات داد تا طعمه ماهیان دریا نشود و هم عبرتی باشد برای آیندگان!

هم اکنون در موزه های «مصر» و «بریتانیا» یکی دو بدن از فراغه به حال مومیائی باقی مانده است، آیا بدن فرعون معاصر موسی در میان آنهاست که بعداً آنها را به صورت مومیائی حفظ کرده اند یا نه؟ دلیلی در دست نداریم، ولی تعبیر «لمن خلفک» ممکن است این احتمال را تقویت کند که بدن آن فرعون در میان اینها است، تا عبرتی برای همه آیندگان باشد، زیرا تعبیر آیه مطلق است و همه آیندگان را شامل می شود (دقت کنید). و در پایان آیه می فرماید: اما با اینهمه آیات و نشانه های قدرت خدا و با اینهمه درسهای عبرت که تاریخ بشر را پر کرده است، «بسیاری از مردم از آیات و نشانه های ما غافلند» (و ان کثیرا من الناس عن آیاتنا لغفلون). و در آخرین آیه مورد بحث، پیروزی نهائی بنی اسرائیل و بازگشت

به سرزمینهای مقدسه را پس از رهائی از چنگال فرعونیان چنین بیان می‌کند:  
«ما بنی اسرائیل را در مکان صدق و راستی منزل دادیم» (و لقد بواءنا بنی  
اسرائیل مباء صدق).

---

تفسیر نمونه جلد ۸ صفحه ۳۷۹

تعبیر به «مباء صدق» (منزلگاه راستین) ممکن است اشاره به این باشد که  
خداوند به وعده خود نسبت به بنی اسرائیل وفا کرد، و آنها را به  
سرزمین موعود بازگرداند، و یا اینکه سرزمین صدق اشاره به پاکی و نیکی  
این سرزمین است و به همین جهت تناسب با سرزمین شام و فلسطین دارد  
که منزلگاه انبیاء و پیامبران الهی بود.

گروهی نیز احتمال داده‌اند که منظور سرزمین مصر باشد، زیرا همانگونه  
که قرآن در سوره دخان می‌گوید: «پس از نابودی فرعونیان باغها و  
چشمه‌ها و سرزمینها و قصرها و نعمتهائی از آنها بجای ماند و آنها را به گروه  
دیگری یعنی بنی اسرائیل دادیم» کم ترکوا من جنات و عیون و زروع و مقام  
کریم و نعمة کانوا فیها فاکهین کذلک و اورثناها قوما آخرین (سوره دخان آیه  
۲۵ تا ۲۸)

همین مضمون در سوره شعراء آیه ۵۷ تا ۵۹ آمده و در آخر آن می‌خوانیم: «و  
وارثناها بنی اسرائیل» (ما این باغها و چشمه‌ها و گنجها و قصرها را به بنی -  
اسرائیل دادیم).  
از این آیات بر می‌آید که بنی اسرائیل قبل از هجرت به سرزمین شام، مدتی در  
مصر ماندند، و از برکات آن سرزمین پر بار، بهره گرفتند:  
سپس قرآن اضافه می‌کند: «ما آنها را از روزیهای پاکیزه، بهره‌مند ساختیم»  
(و رزقناهم من الطیبات).  
البته مانعی هم ندارد که هم سرزمین مصر منظور باشد و هم اراضی شام  
وفلسطین.

اما آنها قدر این نعمت را ندانستند، «و به اختلاف و نزاع با یکدیگر برخاستند  
آنهم نه از روی نا آگاهی، بلکه از روی علم و دانش و پس از مشاهده آنهمه  
معجزات موسی و دلائل صدق دعوت او» (فلما اختلفوا حتی جائهم العلم).

---

تفسیر نمونه جلد ۸ صفحه ۳۸۰

ولی «پروردگار تو سرانجام در روز قیامت در میان آنها در آنچه

اختلاف داشتند داوری می کند» و اگر امروز مجازات اختلاف را نچسند، فردا خواهند چشید! (ان ربك يقضى بينهم يوم القيامة فيما كانوا فيه يختلفون). این احتمال نیز در تفسیر آیه فوق داده شده است که منظور از اختلاف اختلاف بنی اسرائیل و یهود معاصر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در قبول دعوت آن حضرت است یعنی آنها با اینکه طبق نشانه های کتب آسمانی خود، صدق دعوت او را دانسته بودند اختلاف کردند، گروهی ایمان آوردند و گروه بیشتری از پذیرش دعوتش سرباز زدند، و خداوند در قیامت در میان آنها داوری خواهد کرد.

ولی احتمال اول با ظاهر آیه سازگارتر است.

این بود قسمتی از سرگذشت عبرت انگیز بنی اسرائیل که در طی آیاتی در این سوره بیان شد، و چقدر حال آنان با مسلمانان امروز شبیه است: خداوند در پرتو فضلش پیروزیها به مسلمانان می دهد، و دشمنان نیرومندشان را به طرز اعجاز آمیزی در هم می کوبد، و این جمعیت مستضعف را بر آن زورمندان به فضل و رحمتش پیروز می کند، ولی متأسفانه بجای اینکه این پیروزی را وسیله ای برای جهانی شدن آئین اسلام قرار دهند، بهانه ای برای تفرقه و ایجاد نفاق و اختلاف می سازند، آنچنان که تمام پیروزیهایشان به خطر می افتد! خدا ما را از این کفران نعمت نجات بخشد.

---

تفسیر نمونه جلد ۸ صفحه ۳۸۱

آیه ۹۴ - ۹۷

آیه و ترجمه

۹۴ فان كنت في شك مما انزلنا اليك فسل الذين يقرءون الكتب من قبلك لقد جاءك الحق من ربك فلا تكونن من الممترين  
۹۵ و لا تكونن من الذين كذبوا بايت الله فتكون من الخسرين  
۹۶ ان الذين حقت عليهم كلمت ربك لا يؤمنون  
۹۷ و لو جاءتهم كل اية حتى يروا العذاب الاليم

ترجمه :

۹۴ - اگر در آنچه بر تو نازل کرده ایم تردید داری از آنها که پیش از تو کتب آسمانی را می خوانند سوال کن، (بدان) به طور قطع، «حق» از طرف پروردگارت به تو رسیده، بنابراین هرگز از تردید کنندگان مباش (البته او در چیزی که با شهود در یافته بود هرگز تردید نداشت، این درسی بود

برای مردم).

- ۹۵ - و از آنها مباش که آیات خدا را تکذیب کردند که از زیانکاران خواهی بود.
- ۹۶ - (و بدان) آنها که فرمان خدا بر آنان تحقق یافته ایمان نمی آورند.
- ۹۷ - هر چند تمام آیات ( الهی و نشانه های او) به آنان برسد، تا زمانی که عذاب الیم را ببینند (چرا که قلوبشان را تاریکی گناه فرا گرفته و راهی به روشنائی بر آنها نیست!).

**تفسیر:**

**تردید به خود راه مده!**

چون در آیات گذشته قسمتهائی از سرگذشتهای انبیاء و اقوام پیشین ذکر شده بود، و ممکن بود بعضی از مشرکان و منکران دعوت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در صحت آنها تردید کنند، قرآن از آنها می خواهد که برای فهم صدق این گفته ها به اهل کتاب مراجعه کنند، و چگونگی را از آنها بخواهند، چرا که در کتب

---

تفسیر نمونه جلد ۸ صفحه ۳۸۲

آنها بسیاری از این مسائل آمده است.

ولی به جای اینکه روی سخن را به مخالفان کند، پیامبر را مخاطب ساخته چنین می گوید:

«اگر از آنچه بر تو نازل کردیم در شک و تردید هستی از آنها که کتب آسمانی را قبل از تو می خوانند پرس» (فان كنت في شك مما انزلنا اليك فاسئل الذين يقرؤون الكتاب من قبلك).

تا از این طریق ثابت شود که آنچه بر تو نازل شده حق است و از طرف پروردگار (لقد جاءك الحق من ربك).

بنابراین هیچگونه شک و تردید هرگز به خود راه مده (فلا تكونن من الممترين).

این احتمال نیز وجود دارد که آیه فوق بحث تازه و مستقلى را درباره صدق دعوت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) عنوان می کند و به مخالفان می گوید که اگر در حقانیت او تردید دارند، نشانه های او را که در کتب پیشین مانند تورات و انجیل نازل شده از اهل کتاب بپرسند.

شان نزولی که در بعضی از تفاسیر نقل شده نیز این معنی را تایید می کند و آن اینکه: جمعی از کفار قریش می گفتند: این قرآن از طرف خدا نازل نشده بلکه



شیطان به محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) القا می کند!، این سخن سبب شد که عده‌ای در شک و تردید فرو روند، خداوند با آیه فوق به آنها پاسخ گفت.

### آیا پیامبر تردید داشت؟

ممکن است در ابتدا چنین به نظر برسد که آیه حکایت از این دارد که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در حقانیت آیاتی که بر او نازل می شد تردید داشت، و خداوند از طریق فوق تردید او را زایل کرد.

---

تفسیر نمونه جلد ۸ صفحه ۳۸۳

ولی با توجه به اینکه پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) مساله وحی را با شهود و مشاهده دریافته بود، چنانکه آیات قرآن حاکی از همین معنی است، شک و تردید در این مورد معنی نداشت، به علاوه این تعبیر رائج است، که برای تنبیه دور دستان افراد نزدیک را مخاطب می کنند و سخنی را القا می نمایند، این همان است که عرب با ضرب المثل معروف «ایاک اعنی و اسمعی یا جاره» (بتو می گویم ولی همسایه تو بشنو) از آن یاد می کند که نظیر آنرا نیز در فارسی داریم، و این گونه سخن در بسیاری از موارد تاثیرش از خطاب صریح بیشتر است.

به علاوه ذکر جمله شرطیه، همیشه دلیل بر احتمال وجود شرط نیست، بلکه گاهی برای تاکید روی یک مطلب و یا برای بیان یک قانون کلی است، مثلاً در آیه ۲۳ سوره اسراء می خوانیم و قضی ربک ان لا تعبدوا الا اياه وبالوالدین احسانا و اما یبلغن عندک الکبر احدهما او کلاهما فلا تقل لهما اف: «پروردگار تو فرمان داده که جز او را پرستش نکنید و به پدر و مادر نیکی کنید، هر گاه یکی از این دو نزد تو (توجه داشته باشید در این جمله مخاطب ظاهراً فقط پیامبر است) به پیری برسند هیچگاه کمترین سخن ناراحت کننده‌ای به آنها مگو».

با اینکه می دانیم پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) پدرش را قبل از تولد و مادرش را در دوران طفولیتش از دست داد، با این حال حکم احترام به پدر و مادر به عنوان یک قانون کلی بیان شده است هر چند مخاطب ظاهراً پیامبر است.

و نیز در سوره طلاق می خوانیم یا ایها النبی اذا طلقتم النساء: ای پیامبر هنگامی که زنان را طلاق گفتید ...

این تعبیر دلیل بر این نیست که پیامبر زنی را در عمرش طلاق گفته بلکه بیان یک قانون کلی است و جالب اینکه مخاطب در آغاز این جمله پیامبر است و



در آخر جمله همه مردم.  
و از جمله قرائنی که تایید می کند منظور اصلی در آیه مشرکان و کافران

---

تفسیر نمونه جلد ۸ صفحه ۳۸۴

است، آیات پشت سر این آیه است که از کفر و بی ایمانی آنها سخن می گوید.  
نظیر همین موضوع در آیات مربوط به مسیح دیده می شود که وقتی خداوند در روز رستاخیز از او می پرسد آیا تو مردم را به عبادت خویش و مادت دعوت کردی؟! او صریحا این مساله را انکار می کند و اضافه می کند ان كنت قلته فقد علمته: «اگر من چنین سخنی را گفته بودم تو می دانستی» (سوره مائده آیه ۱۱۶).

در آیه بعد اضافه می کند اکنون که آیات پروردگار و حقانیت این دعوت بر تو آشکار شده است در صف کسانی که آیات الهی را تکذیب کرده اند مباش که از زیانکاران خواهی شد (و لا تكونن من الذين كذبوا بآيات الله فتكون من الخاسرين).

در واقع در آیه قبل می گوید اگر تردید داری، از آنها که آگاهی دارند بپرس، و در این آیه می گوید: اکنون که عوامل تردید بر طرف شد باید در برابر این آیات تسلیم باشی، وگرنه مخالفت با حق، نتیجه ای جز خسران و زیان در بر نخواهد داشت.

این آیه قرینه روشنی است بر اینکه منظور اصلی در آیه گذشته، توده مردم می باشد، هر چند روی سخن به شخص پیامبر است، زیرا بدیهی است که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) هرگز تکذیب آیات الهی را نمی کرد بلکه او مدافع سر سخت آئین خود بود

سپس به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) اعلام می کند که در میان مخالفان تو گروهی متعصب و لجوج هستند که انتظار ایمان آنها بیهوده است، آنها از نظر فکری چنان مسخ شده اند، و آنقدر در راه باطل گام برداشته اند که وجدان بیدار انسانی را به کلی

---

تفسیر نمونه جلد ۸ صفحه ۳۸۵

از دست داده و به موجودی نفوذ ناپذیر تبدیل شده اند، منتها قرآن این موضوع را به این تعبیر بیان می کند: کسانی که فرمان پروردگار بر آنها ثابت و مسجل شده، ایمان نخواهند آورد (ان الذين حقت عليهم كلمة ربك لا يؤمنون)

«حتی اگر تمام آیات و نشانه‌های پروردگار به سراغ آنها بیاید، ایمان نخواهند آورد، تا زمانی که عذاب الیم الهی را با چشم خود ببینند» که آن زمان ایمان بر ایشان اثری ندارد (و لو جائتھم کل آية حتی یروا العذاب الالیم):

در حقیقت نخستین آیات مورد بحث، از عموم مردم دعوت به مطالعه و تحقیق و سؤال از اهل اطلاع کرد، و به دنبال آن از آنها خواست که با روشن شدن حق به حمایت و دفاع از آن بپاخیزند.

ولی در آیات اخیر می‌گوید نباید انتظار ایمان آوردن همه آنها را داشته‌باشی، زیرا گروهی آنقدر فاسد شده‌اند که دیگر قابل اصلاح نیستند، بنابراین نه از عدم ایمان آنها دلسرد باش و نه نیروی خود را روی هدایت آنان هدر ده، بلکه به گروهی بپرداز که اکثریت را تشکیل می‌دهند، و قابل هدایتند. همانگونه که بارها تکرار کرده‌ایم تعبیراتی مانند آیات فوق به هیچگونه دلیل بر «جبر» نیست بلکه اینها از قبیل ذکر آثار عمل انسان است، منتها چون اثر هر چیز به فرمان خدا است گاهی این امور به خدا نسبت داده می‌شود.

ذکر این نکته نیز لازم به نظر می‌رسد که در چند آیه قبل درباره فرعون خواندیم که او بعد از نزول عذاب و گرفتار شدن در چنگال طوفان اظهار ایمان کرد، ولی این گونه ایمان چون جنبه اضطراری داشت، برای او سودی نداشت، اما در آیات مورد بحث می‌گوید: این تنها راه و روش فرعون نبود بلکه همه افراد لجوج و خود خواه و مستکبر و سیاه دل که به اوج طغیان رسیده‌اند نیز همین

---

#### تفسیر نمونه جلد ۸ صفحه ۳۸۶

حالت را دارند، آنها نیز ایمان نمی‌آورند مگر اینکه عذاب الیم را ببینند، همان ایمانی که برای آنها بی اثر است.

آیه ۹۸

آیه و ترجمه

۹۸ فلو لا کانت قرية ءامنت فنفعھا ایمنھا الا قوم یونس لما ءامنوا کشفنا عنھم عذاب الخزی فی الحیوة الدنیا و متعنھم الی حین  
ترجمه :

۹۸ - چرا هیچیک از شهرها و آبادیها ایمان نیاوردند که (ایمانشان به موقع باشد

و) مفید به حالشان افتد، مگر قوم یونس، به هنگامی که ایمان آوردند عذاب رسوا کننده را در زندگی دنیا از آنان بر طرف ساختیم و تا مدت معینی (پایان زندگی و اجلشان) آنها را بهره‌مند ساختیم.

تفسیر:

تنها یک گروه به موقع ایمان آوردند!

در آیات گذشته درباره فرعون و فرعونیان خصوصا، دیگر اقوام پیشین عموماً این نکته ذکر شده بود که آنها از ایمان به خدا در حال اختیار و سلامت سر باز زدند، ولی به هنگام قرار گرفتن در آستانه مرگ و کیفر الهی، اظهار ایمان کردند، که برای آنها سودمند نیفتاد.

در آیه مورد بحث این مسأله را به عنوان یک قانون کلی بیان می‌دارد و می‌گوید: «چرا اقوام گذشته به موقع ایمان نیاوردند تا ایمانشان سودمند باشد» (فلو لا كانت قرية آمنت فنفعها إيمانها).

سپس قوم یونس (علیه‌السلام) را استثنا کرده می‌گوید: «مگر قوم یونس که چون ایمان آوردند، مجازات رسوا کننده را در زندگی این دنیا از آنها بر طرف ساختیم» (الا قوم یونس لما آمنوا كشفنا عنهم عذاب الخزي في الحياة الدنيا).

---

تفسیر نمونه جلد ۸ صفحه ۳۸۷

«و آنها را تا وقت معلومی (تا پایان عمرشان) بهره‌مند کردیم» (و متعناهم الى حين).

کلمه «لو لا» به عقیده بعضی از مفسران در اینجا به معنی نفی است، و لذا به وسیله «الا» از آن استثنا شده است.

بنابراین معنی جمله چنین می‌شود: هیچ قوم و ملتی که در شهرها و آبادیها در گذشته زندگی داشتند، به طور دسته جمعی، در برابر پیامبران الهی ایمان نیاوردند، مگر قوم یونس.

اما بعضی دیگر معتقدند که «لو لا» به معنی نفی نیامده، بلکه همواره به معنی «تخصیض» است، (تخصیض سؤال تواءم با توبیخ و تحریک رami گویند) ولی لازمه مفهوم آن در چنین مواردی نفی می‌باشد. و به همین دلیل می‌توان چیزی را بوسیله «الا» از آن استثنا کرد.

به هر حال جای شک نیست که در اقوام دیگر نیز گروههای زیادی ایمان آوردند، آنچه قوم یونس را از دیگر اقوام ممتاز می‌کند این است که آنها

همه به صورت دسته جمعی ایمان آوردند، آن هم پیش از فرارسیدن مجازات قطعی پروردگار، در حالی که در میان اقوام دیگر گروه زیادی سرسختانه بر مخالفت خود باقی ماندند، تا هنگامی که فرمان مجازات قطعی پروردگار صادر شد، آنها پس از مشاهده این عذاب الهی غالباً اظهار ایمان کردند ولی ایمانشان به دلیلی که سابقاً گفتیم فایده‌ای نداشت.

### ماجرای ایمان آوردن قوم یونس

ماجرای آنها به این قرار بود که در تواریخ آمده است: هنگامی که یونس از ایمان آوردن قوم خود که در سرزمین «نینوا» (در عراق) زندگی می‌کردند مأیوس شد، به پیشنهاد عابدی که در میان آنها می‌زیست نفرین کرد در حالی که

---

#### تفسیر نمونه جلد ۸ صفحه ۳۸۸

عالم و دانشمندی نیز در میان آن گروه بود که به یونس پیشنهاد می‌کرد بازهم درباره آنان دعا کند و باز هم به ارشاد بیشتر بپردازد و مأیوس نگردد. ولی یونس پس از این ماجرا از میان قوم خود بیرون رفت، قوم او که صدق گفتارش را بارها آزموده بودند، گرد مرد دانشمند اجتماع کردند، هنوز فرمان قطعی عذاب فرانسیده بود، ولی نشانه‌های آن کم و بیش به چشم می‌خورد، آنها موقع را غنیمت شمرده و به رهبری عالم از شهر بیرون ریختند، در حالی که دست به دعا و تضرع برداشته و اظهار ایمان و توبه کردند و برای اینکه انقلاب و توجه بیشتری در روح و جان آنها پیدا شود، مادران را از فرزندان جدا ساختند و لباسهای درشت و خشن و کم اهمیت در تن کردند، و به جستجوی پیامبر خویش برخاستند اما اثری از او ندیدند.

ولی این توبه و ایمان و بازگشت به سوی پروردگار که به موقع انجام یافته بود، و با آگاهی و اخلاص تواءم بود کار خود را کرد، نشانه‌های عذاب برطرف شد و آرامش به سوی آنها بازگشت، و هنگامی که یونس پس از مجرای طولانی‌ش به میان قوم خود بازگشت، او را از جان و دل پذیرا گشتند.

شرح ماجرای زندگی خود یونس را به خواست خدا ذیل آیات ۱۳۴ تا ۱۴۸ سوره صافات بیان خواهیم کرد.

یادآوری این نکته نیز لازم است که قوم یونس هرگز در برابر مجازات

قطعی قرار نگرفته بودند و گر نه توبه آنان نیز پذیرفته نمی شد، بلکه اخطارها و هشدارهایی که معمولاً قبل از مجازات نهائی می آید برای آنها به قدر کافی بیدار کننده بود، در حالی که مثلاً فرعونیان بارها این اخطارها را دیده بودند، همانند ماجرای طوفان و ملخ خوراکی و دگرگونی شدید آب نیل و امثال آن) ولی هیچگاه این اخطارها را جدی نگرفتند، و تنها از موسی (علیه السلام) خواستند که ناراحتی را خداوند از آنان بر طرف سازند تا ایمان بیاورند، اما هرگز ایمان

---

تفسیر نمونه جلد ۸ صفحه ۳۸۹

نیاوردند.

ضمناً داستان فوق نشان می دهد که نقش یک رهبر آگاه و دلسوز در میان یک قوم و ملت، تا چه اندازه مؤثر و حیاتبخش است، در صورتی که عابدی که آگاهی کافی ندارد بیشتر روی خشونت تکیه می کند، و منطق اسلام در مقایسه میان عبادت نا آگاهانه، و علم تواءم با احساس مسئولیت نیز از این روایت مفهوم می شود.

آیه ۹۹ - ۱۰۰

آیه و ترجمه

۹۹ و لو شاء ربك لامن من في الارض كلهم جميعا ء فانت تكره الناس حتى يكونوا مؤمنين

۱۰۰ و ما كان لنفس ان تؤمن الا باذن الله و يجعل الرجس على الذين لا يعقلون  
ترجمه :

۹۹ - و اگر پروردگار می خواست تمام آنها که در روی زمین هستند همگی (از روی اجبار) ایمان می آوردند، آیا تو می خواهی مردم را مجبور سازی که ایمان بیاورند؟ (ایمان اجباری چه سودی دارد؟!)

۱۰۰ - (اما) هیچکس نمی تواند ایمان بیاورد جز به فرمان خدا (و توفیق ویاری و هدایت او) و پلیدی (و ناپاکی کفر و گناه را بر آنها قرار می دهد که تعقل نمی کنند).

تفسیر:

ایمان اجباری بیهوده است

در آیات گذشته خواندیم که ایمان اضطراری به هیچ دردی نمی خورد، به همین جهت در نخستین آیه مورد بحث می گوید: «اگر ایمان اضطراری

واجباری به درد می خورد، و پروردگار تو اراده می کرد همه مردم روی زمین ایمان می آوردند» (و لو شاء ربك لامن من في الارض كلهم جميعا).

---

تفسیر نمونه جلد ۸ صفحه ۳۹۰

بنابراین از عدم ایمان گروهی از آنان دلگیر و ناراحت مباش، این لازمه اصل آزادی اراده و اختیار است که گروهی مؤمن و گروهی بی ایمان خواهند بود، «با این حال آیا تو می خواهی مردم را اکراه کنی که ایمان بیاورند» (افانت تکره الناس حتی یكونوا مؤمنین).

این آیه بار دیگر تهمت ناروایی را که دشمنان اسلام کراراً گفته و می گویند باصراحت نفی می کند، آنجا که می گویند: اسلام آئین شمشیر است و از طریق زور و اجبار بر مردم جهان تحمیل شده است، آیه مورد بحث مانند بسیاری از آیات دیگر قرآن می گوید ایمان اجباری بی ارزش است و اصولاً دین و ایمان چیزی است که از درون جان برخیزد، نه از برون و بوسیله شمشیر و مخصوصاً پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را از اکراه و اجبار کردن مردم برای ایمان و اسلام بر حذر می دارد.

در عین حال در آیه بعد این حقیقت را یادآور می شود: درست است که انسانها مختار و آزادند، ولی باز اگر لطف الهی و فرمان پروردگار شامل حال آنها نشود هیچکس ایمان نمی آورد (و ما کان لنفس ان تؤمن الا باذن الله). و لذا آنها که در مسیر جهل و عدم تعقل گام بگذارند و حاضر به استفاده از سرمایه فکر و خرد خویش نباشند خداوند رجس و پلیدی را بر آنها می نهد آنچنان که موفق به ایمان نخواهند شد (و یجعل الرجس علی الذین لایعقلون).

نکته ها

در اینجا به دو نکته باید توجه کرد:

ممکن است در بدو نظر چنین تصور شود که آیه اول و دوم با هم منافاتی دارند، زیرا آیه نخست می گوید خداوند کسی را اجبار به ایمان نمی کند، درحالی که آیه دوم می گوید تا فرمان و اراده پروردگار نباشد کسی ایمان نمی آورد. ولی با توجه به یک نکته این منافات ظاهری و ابتدائی بر طرف می شود و

---

تفسیر نمونه جلد ۸ صفحه ۳۹۱

آن اینک که ما عقیده داریم که نه «جبر» صحیح است و نه «تفویض»

وواگذاری مطلق، یعنی نه چنان است که مردم در اعمال خود مجبور و بی اختیار باشند، و نه چنان است که به تمام معنی به حال خود واگذار شده باشند، بلکه در عین آزادی اراده باز نیاز به امداد الهی دارند، زیرا این آزادی اراده را خدا به آنها می دهد، عقل و خرد و وجدان پاک از مواهب او است، ارشاد پیامبران و هدایت کتب آسمانی نیز از ناحیه او می باشد، بنابراین در عین آزادی اراده باز هم سرچشمه این موهبت و آنچه محصول آن است از ناحیه خدا است (دقت کنید).

۲- آخرین جمله آیه اخیر یعنی «و يجعل الرجس علی الذین لا یعقلون» هرگز نباید به معنی جبر تفسیر شود، چرا که جمله «لا یعقلون» دلیل بر اختیار آنها است، یعنی نخست افرادی از تعقل و تفکر و اندیشه سرباز می زنند، سرانجام به این مجازات گرفتار می شوند که «رجس» و پلیدی شک و تردید، و تاریک دلی، و بینش نادرست، بر آنها چیره می شود، تا آنجا که توانائی ایمان از آنها سلب می گردد، ولی باید توجه داشت که مقدمات آنرا خودشان فراهم کرده اند، در واقع در چنین مواردی اذن و فرمان الهی برای ایمان وجود ندارد.

به تعبیر دیگر این جمله اشاره به آن است که اذن و فرمان خدا بی حساب نیست، آنها که لایق و شایسته اند مشمول آن می شوند، و آنها که نالایقند محروم خواهند شد.

